

# مرواریدهای پاریس در صدف های انگلیسی

(مجموعه مقاله)



گردآورنده

دکتر مصطفی حسینی

# مرواریدهای پارسی در صدف‌های انگلیسی

(مجموعه مقاله)

گردآورنده

دکتر مصطفی حسینی

عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۹



به مروّجان ادب پارسی در گوشه و کنار این جهان پهناور،

اجرشان گم مباد!



## فهرست

پیشگفتار..... ۹

### بخش اول/نفوذ و اقبال به ادب کلاسیک پارسی

- تأثیر ادبیات پارسی بر ادبیات انگلیس و آمریکا (جان د. یوحنان)..... ۱۵  
سرگذشت رباعیات عمر خیام (ا.م. ترهون)..... ۲۴

### بخش دوم/بررسی سیر ترجمه آثار شاعران کلاسیک پارسی

- ترجمه‌های فیتزجرالد از شعر پارسی (ج. د. یوحنان)..... ۴۳  
ترجمه ادبیات کلاسیک فارسی به انگلیسی (مایکل بیرد)..... ۵۵  
ادبیات کلاسیک فارسی (فرانکلین لوئیس)..... ۶۷  
ترجمه‌های حافظ به انگلیسی (پروین لؤلویی)..... ۷۷  
ترجمه‌های شاهنامه به انگلیسی (پروین لؤلویی)..... ۸۷  
تاریخچه ترجمه متون ادبی فارسی به انگلیسی (دیک دیویس)..... ۱۰۳  
فردوسی، شاعر حماسه‌سرای پارسی (دیک دیویس)..... ۱۱۸

- عمر خیام؛ شاعر، ریاضیدان و منجم پارسی (دیک دیویس)..... ۱۲۴
- عطار نیشابوری؛ عارف، شاعر و تذکره‌نویس پارسی (پروین لؤلویی)..... ۱۳۱
- جلال‌الدین محمد بلخی، شاعر و عارف پارسی (پروین لؤلویی)..... ۱۳۷
- سعدی، شاعر و معلم اخلاق پارسی (دیک دیویس)..... ۱۴۵
- شمس‌الدین محمد حافظ، شاعر غزلسرای پارسی (ج.ا. میثمی)..... ۱۵۱

### بخش سوم/معرفی و بررسی ترجمه‌های انگلیسی هزارویک‌شب

- هزارویک شب (تفریحات شبهای عربی) (رابرت ایروین)..... ۱۶۳
- تاریخچه ترجمه آثار عربی به انگلیسی در قرن نوزده (ون چین آی‌انگ)..... ۱۷۲
- نگاهی به ترجمه‌های انگلیسی هزارویک شب (پروین لؤلویی)..... ۱۸۶
- نمایه..... ۱۹۷

## پیشگفتار

مرواریدهای پارسی در صدف‌های انگلیسی شامل هفده جستار کوتاه و بلند به قلم پژوهشگران برجسته هم‌روزگار ما دربارهٔ ادب کهن پارسی در انگلستان است که بیشتر آنها برگرفته از دانشنامه‌ها و فرهنگ‌های معتبر معاصر است. نخعی نامرئی این جستارها را به هم پیوند می‌زند و آن، تأثیر، پذیرش و ترجمهٔ ادب کهنسال پارسی در انگلستان است. کتاب حاضر متشکل از سه بخش اصلی است: بخش اول، که شامل دو جستار است، دربارهٔ نفوذ و اقبال به ادب کلاسیک پارسی در انگلستان است. بخش دوم، که بدنهٔ اصلی کتاب است، مشتمل بر دوازده جستار کوتاه و بلند است که به بررسی سیر ترجمهٔ آثار شاعران کلاسیک پارسی در انگلستان، از عصر روشنگری بدین سو، می‌پردازد. بخش سوم، که از سه جستار تشکیل شده، دربارهٔ معرفی و بررسی ترجمه‌های انگلیسی هزارویک شب، از اوایل قرن هجده تا اواخر قرن بیستم، است. درست است که امروزه تسامحاً هزارویک شب اثری عربی تلقی می‌شود، و در دنیای انگلیسی‌زبان به شبهای عربی مشهور است، اما از آنجا که خاستگاه آن هندی-ایرانی است، در این مجموعه اثری فارسی دانسته شده است.



اروپاییان از طریق آثار کلاسیک و کتاب مقدس با ایران پیش از اسلام آشنایی داشتند. از قرون سیزده و چهارده میلادی به بعد، با ایجاد و هموار شدن راههای دریایی به سوی شرق، مبلغان، سیاحان و دولتمردان غربی اندک‌اندک با هزاران بیم و امید رهسپار مشرق‌زمین، از جمله ایران، شدند. آنان کم‌کم تجارب و دستاوردهای این سفرها را در قالب سفرنامه‌ها، که اغلب چند مجلدی بود، منتشر کردند، و این امر زمینه آشنایی و آگاهی اروپاییان از ایران پس از اسلام را نیز فراهم آورد.

در عصر رنسانس (۱۵۰۰-۱۶۶۰) تدریجاً توجه و علاقه اروپاییان به ادبیات و فرهنگ ایران رونق گرفت. در دوره نوکلاسیک (۱۶۶۰-۱۷۹۸) توجه به عناصر تعلیمی در ادبیات پارسی آغاز شد و تدریجاً به سوی عناصر مطلوب شاعران و نویسندگان رمانتیک (۱۷۹۸-۱۸۳۲) متمایل شد. آنان با زبان و ادبیات پارسی آشنایی عمیقی نداشتند، از این رو اقتباس‌ها و برداشت‌های آنان از مضامین ادبیات فارسی بسیار محدود، سطحی، و از همه مهم‌تر اینکه ناظر به ترجمه از زبان‌های واسطه، به‌ویژه آلمانی و فرانسه، بود. ناگفته نماند که علت توجه رمانتیسم اروپایی به ادبیات و فرهنگ شرق، خاصه ایران، به‌خاطر گنجینه‌های معنوی و شگفتی‌های خاص آن بود.

در این دوران، سر ویلیام جونز و کمپانی هند شرقی در اشاعه زبان فارسی در انگلستان نقش مهمی ایفا کردند. فعالیت‌های شرق‌شناسانه و زبان‌شناختی سر ویلیام جونز، کتاب *دستور زبان فارسی* او، و ترجمه و معرفی شعر فارسی، مخصوصاً حافظ، فراموش‌ناشدنی است. افزون بر تسلط و تبحر زبان‌شناختی و ادبی جونز به علت گسترش منافع استعماری انگلستان در هند، بدین خاطر که زبان فارسی سالیان سال زبان رسمی دربار هند بوده، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت؛ بنابراین صاحبان دستگاه عریض و طویل امپراتوری به دلایل مختلف - گاه شغلی و گاه تفننی - در ترویج شعر و شهرت

شاعران ایرانی کوشیدند. نشریه‌های ادواری در این دوره به انتشار و انعکاس فعالیت‌های شرق‌شناسان پرداختند و شاعران طراز اول ایرانی (مانند حافظ، سعدی و فردوسی) را بیش از پیش، به محافل انگلیسی‌زبان شناساندند.

اولین بار در دوره ویکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۱) بود که نویسندگان و شاعران انگلیسی بدون واسطه با زبان و ادبیات پارسی آشنا شدند، و به‌جَد کوشیدند که مضامین شعر فارسی و تا حد اندکی فرم آن را نیز اخذ و اقتباس کنند. در این دوره، ادوارد کاول در معرفی واقعی شعر فارسی به جریان اصلی ادبیات دوره ویکتوریا، مخصوصاً از طریق آشنایی با ادوارد فیتزجرالد و آلفرد لُرد تنیسون، نقش مهمی داشت. بی‌تردید در میان آثار فارسی، رباعیات عمر خیّام درازدامن‌ترین تأثیر را بر زندگی و ادبیات دوره ویکتوریا داشته است. خوشبختانه در قرن بیستم مطالعات ایرانی در انگلستان کماکان در پویش و گسترش بود و به همت حلقه کمبریج (ادوارد براون، رینولد آلن نیکلسون، و آ. ج. آربری)، بیش از پیش گرمی بازار یافت.

مرواریدهای پارسی در صدف‌های انگلیسی جُنگِ جستاری است به قلم محققان ممتاز حوزه ایران‌شناسی درباره حضور و نفوذ ادبیات کلاسیک پارسی در دنیای انگلیسی‌زبان. در گردآوری و ترجمه این مجموعه چند تن از دوستان عزیزم، از سر لطف، کمکها کرده‌اند، از آنان به جان سپاسگزارم. سلمان احمدوند، دوست دیرینه‌ام، تمام این جستارها را با تأنی و تأمل بسیار ویرایش کردند، از او قلباً تشکر می‌کنم. احسان قراخانی و امیررضا رحیم‌بخش متن انگلیسی چند مقاله را در اختیارم نهادند، از آنان صمیمانه قدردانی می‌کنم. برخی از این جستارها پیشتر در فصلنامه مترجم و نگاه نو منتشر شده‌اند، از سردبیران این دو نشریه جلیل‌القدر که با باز نشر این مقالات در این مجلد موافقت کردند، تشکر می‌کنم. شکر که این نامه به پایان رسید.



بخش اول

نفوذ و اقبال به ادب کلاسیک پارسی در انگلستان



# تأثیر ادبیات پارسی بر ادبیات انگلیس و آمریکا<sup>۱</sup>

جان د. یوحنان<sup>۲</sup>

اگرچه احتمالاً می‌توان گفت که مطالعات ایرانی به‌طور آکادمیک در اوائل قرن هفده با تأسیس کرسی زبان عربی در دو دانشگاه معتبر آکسفورد و کمبریج آغاز شد؛ اما تازه اواخر قرن هجده بود که آثار شاعران ایرانی به تدریج در قالب ترجمه‌های انگلیسی خوانده می‌شد. این امر از سویی به دلیل تسلط زبان‌شناختی و ادبی سر ویلیام جونز<sup>۳</sup> و از سوی دیگر به دلیل صدرنشینی درازآهنگ زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دربارهای هند بوده است. از همین رو، هنگامی که مصوبه سال ۱۷۸۴، «کمپانی هند شرقی»<sup>۴</sup> را تحت نظارت دولت بریتانیا درآورد، برنامه فشرده تمام‌عیار مطالعات

---

۱. برگرفته از دانشنامه ایرانیکا (۲۰۱۱).

2. John D. Yohannan

3. Sir William Jones

4. East India Company

ایرانی همزمان در بریتانیا و هندوستان آغاز شد؛ امری که در نتیجه آن نام شاعران ایرانی برای خوانندگان انگلیسی تقریباً به اندازه شاعران کلاسیک یونان و روم آوازه‌مند شد. اهمیت هندوستان در مطالعات ایرانی گویای این حقیقت است که وقتی ویلیام جونز، به هند فراخوانده شد تا ریاست نظام قضایی جدید را بر عهده گیرد، آن‌گونه که در نامه‌ای به ادوارد گبین<sup>۱</sup> نوشت، تهدید کرد که کتاب‌های فارسی‌اش را به‌خاطر حمایت نشدن، به امواج دریا‌های ژرف فراموشی خواهد سپرد.

کتاب *دستور زبان فارسی*<sup>۲</sup> جونز، ترجمه‌های جذاب و متنوع او از اشعار حافظ و دیگر شاعران پارسی، نظرات عالمانه او در باب شعر فارسی و هندی، جملگی به خدمت گرفته شدند تا بر آنچه جونز به عنوان مستشرق جوان حتی به خواب هم نمی‌دید، جامه عمل بپوشد. گسترش این ادبیات نویافته «مجموعه جدیدی از صور خیال، تشبیهات، و ترکیبات ممتاز را در دسترس شاعران انگلیسی قرار خواهد داد، که محققان، و شاعران آینده آنها را تبیین خواهند کرد» (جونز، ده، ص ۳۵۹-۳۶۰). این جریان آشکارا برنامه‌ای برای عصر رمانتیک در ادبیات انگلیسی بود. با اینکه جونز خود پیرو مکتب نوکلاسیسم بود فردوسی را «هومر ایرانی» و حافظ را «اناکرئون ایرانی» می‌نامید. مدت زمان زیادی نبود که خوانندگان انگلیسی شاعران فارسی‌زبان را در کسوت خود می‌دیدند و شاعران انگلیسی از آنان تقلید می‌کردند.

بیشتر شاعران و متشاعران عصر رمانتیک، مانند جونز و همکاران شرق‌شناسش، به‌رغم وسوسه‌انگیز بودن آموختن زبان فارسی، آشنایی چندانی با آن نداشتند. آرزوی عمومی کشیش ویلیام وردزورث<sup>۳</sup> آن بود که

1. Edward Gibbon

2. Persian Grammar

3. William Wordsworth

شاعر جوان به مطالعه زبان‌های شرقی روی آورد. ساموئل تیلر کولریج<sup>۱</sup> زمانی امید داشت که به خدمت کمپانی هند شرقی درآید. پرسی شلی<sup>۲</sup> از قرار معلوم شروع به مطالعه زبان عربی کرد، هرچند شعر موجز او زیر عنوان «از زبان عربی» ظاهراً اقتباسی از ترجمه جونز است تا از اصل عربی آن.

قافیه درونی و ردیف، موسیقی غالب غزل است. ر. م. هویت<sup>۳</sup> به یکی دیگر از صناعات موجود در غزل در شعری از شلی اشاره می‌کند که بی‌شک برگرفته از شعر شرق است: «خواه به سهو باشد یا به عمد، این شعر دارای تخلص شاعر است، همان صنعتی که معمولاً آن را در مقطع غزل به کار می‌برند» (یوحنان، ۱۹۷۷، ص ۳۳).

والتر سویج لندر<sup>۴</sup> تصور می‌کرد که تب شرق‌گرایی ذوق و سلیقه‌ای برای اباطیل افراطی بربرها بود، اما او ظاهراً با ترجمه نه شعر از عربی و فارسی، چاره‌ای جز پیوستن به این تب فراگیر عصر نداشت! رابرت ساوژی<sup>۵</sup> نیز دید تحقیرآمیزی به اقتباس‌ها و ترجمه‌های عربی و فارسی داشت، اما «ثعلبه ویرانگر»<sup>۶</sup> و «نفرین کهامه»<sup>۷</sup> او براساس مطالعات نسبتاً گسترده‌اش در آثار شرقی سروده شده است. اگرچه لرد بایرون<sup>۸</sup> از سر تنفر این آثار ساوژی را «بدون خریدار» می‌خواند، اما حقیقت آن است که

---

1. Samuel Taylor Coleridge

2. Percy Shelley

3. R. M. Hewitt

4. Walter Savage Landor

5. Robert Southey

6. Thalaba

7. The Curse of Kehama

8. Lord Byron



این اشعار در چشم عموم خوانندگان خوش نشستند بود. به عقیده منتقدی آمریکایی برداشت ساوژی از اساطیر ایرانی بهتر از فردوسی بود (یوحنان، ۱۹۷۷، ص ۳۴).

بایرون و تامس مور،<sup>۱</sup> تنها اندکی بیش از دیگر شعرا با ادبیات شرق آشنا بودند. بایرون رابرت استات<sup>۲</sup> نامی را به خاطر این جسارت که تخلص «حافظ» را برای خود برگزیده بود، سخت نکوهید؛ واکنشی که از رنجش خاطر او حکایت می‌کرد: «حافظ، آناکرئون ایرانی، چه احساسی می‌داشت اگر از آرامگاه باشکوهش در شیراز (جایی که در کنار فردوسی و سعدی، هومر و کاتالوس شرق، آرمیده است)، برمی‌خواست و می‌دید که استات نامی اهل درومو، گستاخ‌ترین و وقیح‌ترین سارق ادبی در نشریات روز، نام او را بر خود نهاده است؟»

مقایسه سعدی با کاتالوس<sup>۳</sup> و تدفین فردوسی در کنار حافظ و سعدی اشتباه محض بایرون بود (یوحنان، ۱۹۷۷، ص ۴۰). در عین حال بایرون ظاهراً جفری ادینبورو<sup>۴</sup> را به دلیل وجود کلمات ترکی مانند کیوسک، موزی، پالامپور، و یاتاقان ترغیب کرد تا واقعی بودن «گیر»<sup>۵</sup> یکی از قصه‌های به اصطلاح ترکی او را بپذیرد. می‌توان حدس زد که تمام صبغه شرقی ادبیات رمانتیک غرب تا چه اندازه تحت تأثیر یادداشت بایرون به تامس مور بود، آنجا که نوشت: «کار ناچیزی که من در این باب انجام داده‌ام، صرفاً به منزله فریادی در بیابان برای شماسست، و به فرض کامیابی، نشان‌دهنده تمایل مردم به شرق است، و این راه را برای تو هموار می‌سازد» (یوحنان، ۱۹۷۷، ص ۳۵).

1. Thomas Moore

2. Robert Stott

3. Catullus

4. Jeffrey of the Edinburgh

5. The Giaour

در واقع مور از ادبیات فارسی بهره بسیار برد؛ زیرا روزی آگاه شد که سرود مشهور «بندمیر»<sup>۱</sup> او از «لاله‌رخ» به فارسی ترجمه شده و در خیابان‌های اصفهان به آواز خوانده می‌شده است (یوحنان، ۱۹۷۷، ص ۳۵).

با این همه، برداشت شاعران عصر رمانتیک از مضامین شعر فارسی کاملاً سطحی بود. نویسندگان عصر ویکتوریا دغدغه جدی‌تری نسبت به مفاهیم شعر فارسی، و به لطف شرق‌شناسان آلمانی، نگاه دقیق‌تری به قالب‌های شعر فارسی داشتند. اشتیاق گونه به ترجمه‌های آلمانی شعر فارسی از یوزف فُن هامر پورگشتال<sup>۲</sup> باعث شد که نه‌تنها نویسندۀ بزرگی مثل رالف والدو امرسون<sup>۳</sup> در ایالات متحده، بلکه نویسندگان کمتر شناخته‌شده‌ای در انگلستان مانند کلارنس منگن<sup>۴</sup>، ر. س. ترنج<sup>۵</sup> و مانکتن میلنز<sup>۶</sup> نیز به ارائه ترجمه‌های دست دوم از اصل فارسی اهتمام ورزند (یوحنان، ۱۹۷۷، ص ۶۳-۶۵). آلمانی‌ها نیز عرفان صوفیانه حاکم بر شعر فارسی را جدی گرفتند. ادوارد ب. کاول<sup>۷</sup> حامی همیشگی شعر فارسی، با تفاسیر صوفیانه چندان بر سر مهر نبود، اما در حافظ چیزی بیش از «آناکرتون ایرانی» می‌دید. کاول در معرفی واقعی ادب پارسی به جریان واقعی ادبیات عصر ویکتوریا از رهگذر آشنایی با ادوارد فیتزجرالد و آلفرد تنیسون<sup>۸</sup> نقش مهمی ایفا کرد.

- 
1. Bendemeer
  2. Josef von Hammer purgstal
  3. Ralph Waldo Emerson
  4. Clarence Mangan
  5. R. C. Trench
  6. Monckton Milnes
  7. Edward Byles Cowell
  8. Alfred Tennyson

اول از همه به‌جاست که به شاعر ملی ایران، فردوسی، و به جذبه خاصی که برای یکی از شخصیت‌های برجسته عصر ویکتوریا، متیو آرنولد،<sup>۱</sup> داشت پردازیم. سر ویلیام جونز زمانی گفته بود که تراژدی یونانی در معنی دقیق کلمه را باید از معروف‌ترین داستان حماسه پارسی، شاهنامه، بازشناخت؛ یعنی داستان مرگ سهراب جوان به دست پدر جنگجوییش رستم. آرنولد هیچ شناختی از متن فارسی نداشت، اما خلاصه‌ای (نه کاملاً دقیق) از این داستان را در کتاب تاریخ ایران جان ملکم<sup>۲</sup> خوانده بود. بعدها آرنولد تصادفاً به نقد مفصل منتقد فرانسوی، سنت بوو،<sup>۳</sup> بر ترجمه فرانسه ژول مول<sup>۴</sup> از شاهنامه، برخورد. شعر بلند آرنولد با عنوان «سهراب و رستم» در قالب شعر سپید، لحنی هومری دارد که به گمان او می‌توانست نیرو و توان تازه‌ای به شعر حزن‌انگیز عصر، از جمله اشعار غم‌فزای او، بدهد. بدیهی است که جبرگرایی فردوسی با حزن و اندوه آرنولد همخوانی تام داشت (جوادی و جوت تحلیل‌هایی از برداشت آرنولد از منابعش به دست داده‌اند).

اشعار نخستین تنیسون در دفتری با عنوان «اشعار دو برادر»، بیانگر چیزی است که احتمالاً می‌توان آن را مرحله شرقی کردن ویلیام جونز نامید؛ اما دفترهای بعدی، مطابق نظر دوستانش هلم<sup>۵</sup> و میلنز که نقدی بر آنها نوشتند، کم و بیش از علاقه جدی‌ترش به «شرق درخشان دور» حکایت دارد. واکنش او به شعر فارسی باعث شد تا به فراگیری زبان فارسی روی آورد، احتمالاً در اواخر دهه ۱۸۴۰، و مطمئناً تا نیمه دهه پنجاه، یعنی زمانی که

---

1. Matthew Arnold

2. John Malcom

3. St. Beuve

4. Jules Mohl

5. Arthur Henry Hallam

مطابق نظر پسرش - تینسون - با تمام توان چشمانش را برای مدت طولانی به نسخ خطی ریز فارسی می‌دوخت. ظاهراً استادانش کاول و فیتزجرالد بودند. دربارهٔ میزان آشنایی تینسون با شعر فارسی اختلاف نظرهایی وجود دارد (بنگرید به یوحنا، ۱۹۷۷، فصل ۹، خاصه ص ۲۵۵-۲۶۰ و ۲۷۴).

بی‌هیچ گمان درازدامن‌ترین تأثیر شعر فارسی بر زندگی و ادبیات انگلستان و آمریکا معلول رباعیات عمر خیام ترجمهٔ ادوارد فیتزجرالد است. این ترجمه نه تنها جایگزین «مرثیهٔ سروده شده در گورستان دهکده» توماس گری<sup>۱</sup> به عنوان محبوب‌ترین شعر زبان انگلیسی شد، بلکه اساس آیینی فلسفی و جامعه‌شناختی را بنیان نهاد که پویهٔ آن رهایش ذهنیت اروپای بورژوازی از محدودیت‌های نوکلاسیکی یا کالونیستی یا ویکتوریایی بود. این امر همچنین ضدآیینی را به وجود آورد که در حد افراطی‌اش رباعیات را طاعونی اخلاقی می‌انگاشت که تهدیدی برای تمامی ارزش‌های اخلاقی بود. رباعیات برای خود داستان دور و درازی دارد، که در اینجا تنها می‌توان به اختصار در بابش سخن گفت. یک نمونهٔ جذاب آن روایت د امبروزیو<sup>۲</sup> از «علاقهٔ مفرط» ت. س. الیوت<sup>۳</sup> جوان به ترجمهٔ فیتزجرالد است آنگاه که در چهارده سالگی به‌طور اتفاقی بدان برخورد و نفرت شدیدش از رباعیات به هنگام بلوغ فکری (د امبروزیو؛ برخی از ابعاد آیین و ضدآیین شاید از اثر پاتر، کتابنامه و یوحنا، ۱۹۷۱ به دست آید).

آوازهٔ این ترجمه تا بدانجا بود که شهرت تمامی شاعران ایرانی را در اروپا، احتمالاً به استثنای فردوسی، تحت‌الشعاع قرار داد. حافظ، «شاعر محبوب شاعران رمانتیک» و خیام «مدرن» تلقی می‌شد. برخی از

1. Thomas Gray's Elegy Written in Country Churcyard

2. D'Ambrosio

3. T. S. Eliot

غزلیات حافظ مانند بسیاری از اشعار تعلیمی سعدی، در قالب بندهای چهارگانه ترجمه شد. استادان دانشگاه کوشیدند با تأکید بر اهمیت شاعران صوفی نظیر عطار، مولوی و جامی، به نوعی تعادل دست یازند. رینولد آلن نیکلسون<sup>۱</sup> می‌گفت: «کسانی که تنها عمرخیام را می‌شناسند، به‌راستی از ادبیات فارسی چه می‌دانند؟!» او و جانشینش در کمبریج، آرتور جان آربری<sup>۲</sup> بخش عظیمی از تلاش علمی‌شان را به تصحیح و ترجمه آثار مولانا اختصاص دادند. با این‌همه به جرأت می‌توان گفت که هیچ‌یک از شاعران صوفی ایرانی مترجمی چون فیتزجرالد که به شاعر ایرانی جایگاهی درخور او بخشید، نیافتند، اگرچه از یاد نباید برد که ترجمه دیک دیویس<sup>۳</sup> و افخم دربندی از *منطق‌الطیر عطار* (آثار کلاسیک، پنگوئن، ۱۹۸۴) برگردان کامیابی از این اثر عطار است.

ویلیام هیستی<sup>۴</sup> (۱۸۴۲-۱۹۰۳)، کشیش اسکاتلندی و فیلسوف هلگی، سخت امیدوار بود که اقتباسش از برخی غزلیات مولانا از روی ترجمه آلمانی فریدریش روکرت<sup>۵</sup> (۱۷۸۸-۱۸۶۶)، بتواند برتری مولوی بر خیام را بر آفتاب افکند؛ اما زیر عنوان کتاب *موجز ویلیام هیستی «بهاریه‌هایی از دیوان جلال‌الدین ... به همراه مقدمه و نقدی بر رباعیات عمرخیام»*<sup>۶</sup> (گلاسکو، ۱۹۰۳) آشکار می‌کند که طالع (خیام) نقش بزرگتری از صالح (مولوی) داشت.

1. Reynold A. Nicholson

2. Arthur John Arberry

3. Dick Davis

4. William Hastie

5. Fredrick Rüeckert

6. *Festival of Spring from the Divan of Jeleaddin ... with an Introduction and a Criticism of the Rubaiyat of Omar Khayyam*

شاید مناسب باشد که این سیر موجز را با گلایه‌ای آشنا درباره آنچه سلیقه انگلیسی به مدد زبان بر سر شاعران ایرانی آورده است، به پایان بریم: «پیداست که عمرخیام - نه فردوسی و مولوی و حافظ - بلندآوازه‌ترین شاعر ایرانی در غرب است؛ تردیدی نیست که شهرت او پیش از هر چیز مدیون ترجمه رباعیات، شعری انگلیسی با رنگ مایه ویکتوریایی، در عصر ویکتوریاست. رابرت گریوز<sup>۱</sup> تنها شاعر مشهور انگلیسی است که تا کنون به شعر فارسی پرداخته است، و دیگر بار به سراغ شعر خیام نه شعر دیگر شاعران بزرگ ایرانی، مانند حافظ و مولوی رفته، شاعرانی که آثارشان زیر آوار ترجمه‌های مغلق و مصنوعی مدفون شده است» (یوحنان، ۱۹۷۷، یادداشت شماره ۶۴۳ و ۷۳۴).